

The Conditions of Absentia Verdict in the First Instance Stage and the Absentia Verdict in the Appeal Stage

Mahdi Hasanzadeh*

Associate Professor of Private Law, Law Faculty, University of Qom, Qom, Iran

(Received: February 1, 2022 ; Accepted: May 31, 2022)

Abstract

The conditions to consider a first instance verdict absentia are mentioned in Article 303 of the Code of Civil Procedure which states the absence in the hearing and the lack of written defense and the lack of actual notification of the notice as conditions for the sentence to be considered in absentia. The expression of article 303 of the Code of Civil Procedure shall be noted and investigated in several ways. Article 364 of the Code of Civil Procedure has also stated the conditions of the absentia verdict in the appeal stage, which are different from the absentia verdict in the first instance stage. The expression of this article also has some notable points that need to be studied and analyzed. The examination of the issue shows that adding the condition of "lack of actual notification" mentioned in Article 303 of the Code of Civil Procedure has created a change in the conditions of a verdict to be considered absentia in the first instance stage and has minimized the instances of an absentia verdict in the this stage. However, the legislator did not include this condition in Article 364 of the Code of Civil Procedure, and this has led to a significant difference between the absentia verdict in the appeal stage and the absentia verdict in the first instance stage.

Keywords

Actual Notification, Hearing, Written Defense, First Instance Stage, Appeal Stage.

* Corresponding Author, Email: m.hasanzadeh@Qom.ac.ir

شرایط حکم غیابی بدوی و حکم غیابی مرحله تجدیدنظر

مهدی حسن‌زاده*

دانشیار حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۰)

چکیده

شرایط غیابی محسوب شدن حکم بدوی در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. بیان شده است. این ماده عدم حضور در جلسه دادرسی و عدم دفاع کتبی و عدم ابلاغ واقعی اخطاریه را شرایط غیابی محسوب شدن حکم اعلام کرده است. بیان ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. از جهات متعدد قابل تأمل و بررسی است. ماده ۳۶۴ ق.آ.د.م. هم شرایط و احکام حکم غیابی مرحله تجدیدنظر را بیان کرده است که تفاوت‌هایی با حکم غیابی مرحله بدوی دارد. بیان این ماده هم ایرادات و نکته‌های قابل تأملی دارد که بررسی و تحلیل آن را ضروری کرده است. بررسی موضوع نشان می‌دهد اضافه شدن شرط عدم ابلاغ واقعی اخطاریه در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. تحولی در شرایط غیابی محسوب شدن حکم بدوی ایجاد کرده و مصادیق حکم غیابی مرحله بدوی را به حداقل رسانده است. این در حالی است که قانون‌گذار این شرط را در ماده ۳۶۴ ق.آ.د.م. نیاورده است و همین مطلب سبب تفاوت قابل توجه حکم غیابی مرحله تجدیدنظر و حکم غیابی مرحله بدوی شده است.

کلیدواژگان

ابلاغ واقعی، جلسه دادرسی، لایحه دفاعیه، مرحله بدوی، مرحله تجدیدنظر، واخواهی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. اعلام کرده: «حکم دادگاه حضوری است مگر اینکه خوانده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اختطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد». به موجب این ماده، اصل بر حضوری بودن حکم است و در صورتی حکم صادر شده غیابی محسوب می شود که سه شرط الف) عدم حضور در جلسه، ب) عدم دفاع کتبی، ج) عدم ابلاغ واقعی اختطاریه جمع باشند. بیان قانون گذار در این ماده از جهات متعدد نیاز به بررسی و تحلیل دارد و با اشکال های مهمی همراه است.

ماده ۳۶۴ ق.آ.د.م. نیز اعلام کرده: «در مواردی که رأی دادگاه تجدیدنظر مبتنی بر محکومیت خوانده باشد و خوانده یا وکیل او در هیچ یک از مراحل دادرسی حاضر نبوده و لایحه دفاعیه و یا اعتراضیه ای هم نداده باشند رأی دادگاه تجدیدنظر ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ واقعی به محکوم علیه یا وکیل او قابل اعتراض و رسیدگی در همان دادگاه تجدیدنظر می باشد. رأی صادره قطعی است». بر اساس این ماده نیز حکم مرحله تجدیدنظر با شرایطی که در این ماده بیان شده غیابی و قابل واخواهی در دادگاه تجدیدنظر است. بیان این ماده هم نواقص و اشکال های متعددی دارد که بررسی و تحلیل آن را ضروری کرده است.

سؤال قابل بررسی در این موضوع این است که آیا شرایط حکم غیابی مرحله بدوی و حکم غیابی مرحله تجدیدنظر و احکام حکم غیابی مرحله تجدیدنظر با حکم غیابی مرحله بدوی یکسان است؟ بیان ماده ۳۶۴ ق.آ.د.م. با ماده ۳۰۳ آن قانون و سایر مواد مربوط به حکم غیابی مرحله بدوی تفاوت هایی دارد و بررسی موضوع نشان می دهد شرط عدم ابلاغ واقعی اختطاریه که در مرحله بدوی شرط اصلی و تعیین کننده در غیابی محسوب شدن حکم است در ماده ۳۶۴ نیامده است و غیابی شدن حکم مرحله تجدیدنظر صرفاً با شرایط عدم حضور در جلسه دادرسی و عدم دفاع کتبی محقق می شود. ماده ۳۶۴ تفاوت های دیگری هم دارد که قابل توجیه به نظر نمی رسد و ناشی از سهل انگاری قانون گذار است.

شرایط غیابی محسوب شدن حکم مرحله بدوی

شرایط غیابی محسوب شدن حکم در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. بیان شده است. پیش از بیان شرایط غیابی

محسوب شدن حکم اشاره اجمالی به چند مطلب ضروری است. نخست اینکه آیا دادگاه مکلف است غیابی یا حضوری بودن حکم را در متن آن قید و اعلام کند؟ در این خصوص، صراحتی در قانون وجود ندارد. اما برخی با استناد به ملاک تبصره ۳ ماده ۳۳۹ ق.آ.د.م. چنین تکلیفی را برای دادگاه قائل شده‌اند (شمس ۱۳۸۴: ۳۲۸؛ رضایی نژاد ۱۳۹۰: ۲۴۹). در برخی از آرای قضایی نیز بر لزوم قید غیابی بودن در متن حکم غیابی تأکید شده است (← حسینی ۱۳۸۳: ۱۹۸).

ممکن است گفته شود با ابلاغ عمومی قوانین در روزنامه رسمی اصل بر این است که اطلاع‌رسانی به شیوه دیگری لازم نباشد. بنابراین با وجود شرایط و احکام مربوط به شکایت از آرا نیازی به اطلاع‌رسانی به شیوه دیگر، از جمله با ذکر در رأی، نیست و تبصره ۳ ماده ۳۳۹ ق.آ.د.م. که تکلیف اعلام قابل تجدیدنظر بودن رأی و مرجع آن را مقرر کرده حالت استثنا دارد و بر عنایت و توجه ویژه قانون‌گذار در مورد خاص مبتنی است و نباید آن را به موارد دیگر سرایت داد. با وجود این، هیچ تفاوتی بین واخواهی و تجدیدنظر در این خصوص به نظر نمی‌رسد و اقتضای ارفاقی و تسهیلی بودن حکم یادشده این است که به واخواهی هم سرایت داده شود. حتی می‌توان گفت ملاک حکم یادشده در واخواهی قوی‌تر است؛ به دلیل اینکه تجدیدنظر مرحله دوم دادرسی است و برای شخصی هم که در مرحله بدوی حضور داشته و ادعاها یا دفاعیات خود را مطرح کرده است وجود دارد، درحالی‌که واخواهی مربوط به خواننده‌ای است که بدون آنکه حضور داشته و دفاعی از خود کرده باشد محکوم شده و چه بسا اصلاً از دادرسی بی‌خبر بوده است. پس چنین شخصی بیشتر سزاوار است که مورد ارفاق و توجه قانون‌گذار قرار گیرد. با وجود این، وضعیت قانون آیین دادرسی مدنی در این خصوص قابل انتقاد است و با سکوت قانون در این زمینه متخلف شناختن قاضی در صورت عدم اعلام حضوری یا غیابی بودن حکم فاقد مستند قانونی است.

سؤال دیگر این است که آیا تشخیص دادگاه و اعلام حضوری یا غیابی بودن در حکم قطعی است یا خصوصیت ندارد و ممکن است ناصحیح شناخته شود؟ نظر دادرسی‌دانان و رویه محاکم بر این است که تشخیص و اعلام دادگاه در این خصوص قطعیت و خصوصیت ندارد (← شمس ۱۳۸۴: ۳۲۶ و ۳۲۸؛ افتخارجهرمی و السان ۱۳۹۶: ۲۰۵؛ متین، بی‌تا: ۱۷۳؛ مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه ۱۳۹۶: ۱۵۹؛ حسینی ۱۳۸۳: ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰؛ حیاتی ۱۳۹۰: ۵۲۸؛

کریم‌زاده ۱۳۷۸: ۲۴۹). بر این اساس، تشخیص دادگاه بدوی در غیابی یا حضوری شناختن حکم بدوی قابل ارزیابی در دادگاه تجدیدنظر است و در صورتی که دادگاه تجدیدنظر تشخیص دادگاه بدوی در این خصوص را صحیح نداند آن تصمیم را بی اعتبار اعلام می‌کند. در خصوص چگونگی اقدام در چنین حالتی گفته شده اگر دادگاه بدوی حکم را حضوری اعلام کند و محکوم علیه مدعی غیابی بودن آن باشد، می‌تواند نسبت به آن واخواهی کند و در صورت رد واخواهی از قرار دادگاه بدوی، به استناد ماده ۳۳۲ ق.آ.د.م. تجدیدنظرخواهی کند. در این صورت اگر دادگاه تجدیدنظر نظر به غیابی بودن حکم بدوی داشته باشد، با نقض قرار بدوی، پرونده را برای رسیدگی به واخواهی به دادگاه بدوی ارسال می‌کند (شمس ۱۳۸۴: ۳۲۸).

در مقابل، اگر حکمی در مرحله بدوی غیابی اعلام شد و پس از مرحله واخواهی از آن تجدیدنظرخواهی شد و نظر دادگاه تجدیدنظر بر غیابی نبودن حکم بدوی بود، در خصوص چنین حالتی گفته شده دادگاه تجدیدنظر حکم مرحله غیابی را نقض می‌کند و در صورت نقض حکم بدوی در مرحله واخواهی دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند حکم به تأیید آن دهد، بلکه لازم است خود به موضوع رسیدگی و به صدور حکم اقدام کند (نهرینی ۱۳۹۸: ۳۵۸ و ۳۵۹). این دیدگاه قابل انتقاد است. زیرا در صورت حضوری شناخته شدن حکم بدوی در دادگاه تجدیدنظر اعلام دادگاه بدوی مبنی بر غیابی بودن حکم بدوی و به دنبال آن واخواهی انجام شده و نقضی که در آن اعلام شده همه بی‌اثر می‌شوند و به این ترتیب حکم بدوی در صورتی که با اشکال دیگری مواجه نشود قابل تأیید خواهد بود.

برخلاف آنچه در برخی آرای قضایی اعلام شده (← حسینی ۱۳۸۳: ۲۰۰)، ناصحیح شناخته شدن اعلام حضوری یا غیابی بودن در حکم نمی‌تواند سبب نقض آن شود. زیرا این مطلب به خودی خود اشکالی در حکم صادر شده ایجاد نمی‌کند و صرفاً در چگونگی اعتراض به آن تأثیر دارد. همچنین، صرف ناصحیح شناخته شدن اعلام حضوری یا غیابی بودن حکم مستلزم متخلف شناخته شدن قاضی نیست. زیرا تشخیص حضوری یا غیابی بودن حکم با در نظر گرفتن شرایطی که در قانون (ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م.) اعلام شده مسئله‌ای است که به استنباط و نظر قضایی بستگی دارد و قاضی را در استنباط و نظر قضایی، تا جایی که به طور متعارف و قابل دفاعی عمل کرده باشد،

نمی‌توان متخلف شناخت؛ حتی اگر استنباط و نظر قضایی او مورد قبول مرجع بالاتر نباشد و مرجع بالاتر استنباط و نظر قضایی مخالف آن داشته باشد. بنابراین، برخی از آرای انتظامی، که صرف ناصحیح شناخته شدن اعلام حضوری بودن حکم را تخلف قاضی شناخته است، قابل انتقاد است (← کریم‌زاده ۱۳۷۸: ۲۷۴؛ باری ۱۳۹۶: ۳۶۲). البته در صورتی که وضعیت حکم از جهت حضوری یا غیابی بودن کاملاً آشکار باشد و قاضی به نحو کاملاً آشکاری برخلاف آن نظر داده باشد، به گونه‌ای که نتوان آن را حمل بر استنباط و نظر قضایی کرد، قاضی را می‌توان متخلف شناخت.

در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. شرایط عدم حضور، عدم دفاع کتبی، و عدم ابلاغ واقعی اختطاریه به همین ترتیب شرایط غیابی محسوب شدن حکم اعلام شده‌اند. اگرچه به ظاهر به ذهن می‌رسد که عدم حضور و عدم دفاع کتبی شرایط مهم‌تر باشند، به شرحی که در ادامه توضیح داده خواهد شد، شرط عدم ابلاغ واقعی اختطاریه شرطی مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تر است. به همین دلیل، در این قسمت ابتدا به این شرط و سپس به شرط‌های عدم حضور و عدم دفاع کتبی پرداخته می‌شود.

شرط عدم ابلاغ واقعی اختطاریه

اضافه شدن شرط عدم ابلاغ واقعی اختطاریه در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. تحولی در شرایط حکم غیابی ایجاد کرده و امکان دفاع خوانده را معیار حضوری شدن حکم قرار داده است. در این زمینه، منظور از «اختطاریه» در این ماده نیاز به بررسی دارد. تحول مقررات ابلاغ الکترونیکی هم بر کاهش مصادیق حکم غیابی اثر گذاشته است. نقش برخی از اقدامات خوانده، از قبیل معرفی و کیل و اقامه دعوی طاری توسط خوانده، نیز در حضوری شدن حکم، از آن جهت که مستلزم اطلاع خواهان از دادرسی است، قابل بررسی است.

نقش اطلاع خوانده با امکان دفاع

مطلب مهم و تعیین‌کننده این است که آیا ابلاغ واقعی در ماده مورد بحث خصوصیت دارد یا اطلاع و آگاهی خوانده مهم و اصل است، چه از ابلاغ واقعی اختطاریه حاصل شود چه از هر طریق دیگر؟ یکی از استادان آیین دادرسی مدنی بر موضوعیت نداشتن ابلاغ واقعی و معتبر بودن آگاهی واقعی خوانده از دادخواست، به هر طریقی که حاصل شده باشد، تصریح کرده است (شمس ۱۳۸۴: ۲۴۱). حقوقدانان دیگری نیز بر تأثیرگذار بودن اطلاع خوانده و نقش تعیین‌کننده آن در

حضورى شدن دادرسی و حکم تأکید کرده اند (← متین‌دفتری ۱۳۸۱: ۶۵؛ مهاجرى ۱۳۸۹: ۷۹ و ۸۰؛ مهاجرى ۱۳۹۰: ۲۷۶؛ یوسف‌زاده ۱۳۹۴: ۵۵۳). این دیدگاه در نظرات اداره حقوقی قوه قضاییه هم تأیید شده است (نظر شماره ۷/۱۸۷-۱۲/۱۳۸۳/۲ ← مسیحی ۱۳۸۷: ۲۴۰ و ۲۴۱).

ابلاغ وسیله اطلاع و راه رسیدن به آن است. بنابراین از شرط عدم ابلاغ واقعی اختاریه به خواننده توجه قانون‌گذار به نقش اطلاع خواننده در حضورى شدن دادرسی استفاده می‌شود و بر همین اساس دیدگاه خصوصیت نداشتن ابلاغ واقعی و مؤثر بودن اطلاع خواننده به هر وسیله‌ای که احراز شود قابل توجه است.

گفته شده تا پیش از ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ آگاهی واقعی خواننده از جریان دادرسی به خودی خود تأثیری در حضورى شدن حکم، در صورتی که خواننده در هیچ‌یک از جلسات حاضر نمی‌شد و لایحه دفاعیه هم تقدیم نمی‌کرد، نداشت و خواننده می‌توانست با وجود آگاهی از دادرسی و ابلاغ واقعی دادخواست، با خودداری از حضور در جلسات و تقدیم لایحه دفاعیه، سبب غیابی محسوب شدن حکم شود. این ضابطه غیر قابل توجیه تا زمان ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ ادامه داشت (شمس ۱۳۸۴: ۲۳۸).

واقعیت این است که اضافه شدن شرط «عدم ابلاغ واقعی اختاریه» در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ حکایت از توجه ویژه قانون‌گذار به نقش اطلاع و آگاهی خواننده و تأثیر آن در حضورى شدن دادرسی دارد و این تحولی بزرگ در این زمینه است. زیرا تا پیش از آن عامل مؤثر در حضورى شدن دادرسی حضور یا دفاع خواننده بود. با اضافه شدن شرط یادشده عامل اطلاع و آگاهی خواننده نیز اضافه شد. به این ترتیب، قانون‌گذار با اضافه کردن شرط مورد بحث دامنه رسیدگی‌های غیابی را مضیق کرده و در جهت توسعه رسیدگی‌های حضورى حرکت کرده است. در این خصوص گفته شده مقررات رسیدگی غیابی در گذشته موجب سوءاستفاده می‌شد و قانون‌گذار با مؤثر شناختن ابلاغ واقعی اختاریه در حضورى شدن دادرسی دامنه دادرسی‌های غیابی را بسیار محدود کرده است (زراعت ۱۳۸۹: ۶۸۰).

علاوه اینکه اصل بر حضورى بودن دادرسی است و لازمه این اصل این است که در موارد تردید در حضورى یا غیابی بودن دادرسی باید دادرسی را حضورى بدانیم (شمس ۱۳۸۴: ۲۴۰؛

مهاجری ۱۳۸۹: ۷۹؛ مهاجری ۱۳۹۰: ۴۵۷) این مطلب نیز اقتضا دارد که شرایط غیابی شدن دادرسی از جمله شرط عدم ابلاغ واقعی اختطاریه به گونه‌ای تفسیر شود که نتیجه آن محدود شدن موارد غیابی شدن دادرسی و توسعه موارد دادرسی حضوری باشد.

در مقابل ممکن است گفته شود اگرچه از شرط مورد بحث نقش اطلاع خواننده در حضوری شدن دادرسی از نظر قانون‌گذار فهمیده می‌شود، با تصریح قانون‌گذار به «ابلاغ واقعی اختطاریه» معلوم می‌شود که اراده قانون‌گذار بر تأثیر اطلاعی است که بدون نیاز به تحقیق و بررسی بیشتر و صرفاً با ملاحظه پرونده محرز باشد. به همین سبب قید «ابلاغ واقعی اختطاریه» را آورده است تا دادگاه را از تحقیق و بررسی برای احراز اطلاع مخاطب به طرق دیگر بی‌نیاز یا حتی ممنوع کند. به‌علاوه وقتی قیدی در قانون آورده می‌شود اصل بر خصوصیت داشتن آن است.

اگر بپذیریم که منظور از شرط عدم ابلاغ واقعی اختطاریه در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. این است که اطلاع خواننده به هر وسیله‌ای که احراز شود سبب حضوری شدن دادرسی می‌شود، در این صورت این شرط دو شرط دیگر، یعنی عدم حضور و عدم دفاع کتبی، را هم پوشش خواهد داد و ما را از آن دو شرط بی‌نیاز می‌کند. زیرا از طرفی حضور و دفاع کتبی مستلزم اطلاع است و از طرف دیگر عدم اطلاع خواننده نیز موجب عدم حضور و عدم دفاع کتبی می‌شود. به این ترتیب، آنچه مهم و تعیین‌کننده می‌شود در غیابی شدن دادرسی عدم اطلاع خواننده است و شرایط عدم حضور و عدم دفاع کتبی زاید و بی‌اثر می‌شوند. در چنین فرضی، تحولی که با آمدن شرط عدم ابلاغ واقعی اختطاریه در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. در شرایط غیابی محسوب شدن دادرسی ایجاد شده بسیار مهم‌تر و مؤثرتر شناخته می‌شود تا حدی که وجود دو شرط دیگر را بی‌اثر و لغو می‌کند. این مطلب می‌تواند دلیل دیگری باشد بر خصوصیت داشتن ابلاغ واقعی اختطاریه. زیرا اگر ما مردد باشیم بین تحلیلی که نتیجه آن لغو و زاید محسوب شدن بخشی از قانون شود و احتمالی که چنین پیامدی را به دنبال ندارد، ترجیح با چنین احتمالی است.

با وجود این، مؤثر شناختن اطلاع خواننده در حضوری شدن دادرسی منطقی و قابل دفاع به نظر می‌رسد. زیرا خواننده‌ای که از جریان دعوایی علیه خود مطلع می‌شود لازم است با شرکت در دادرسی دفاع لازم را به عمل آورد و خواننده‌ای که با وجود اطلاع از دادرسی از شرکت در آن و

دفاع از خود خودداری می‌کند استحقاق ارفاق و اعطای فرصت دفاع با وخواهی را ندارد؛ به‌ویژه که در اکثر قریب به اتفاق احکام امکان تجدیدنظر و فرصت دفاع در مرحله تجدیدنظر فراهم است و نه تنها ضرورتی به برقراری امکان وخواهی علاوه بر تجدیدنظر برای خواننده‌ای که با وجود اطلاع از دادرسی از شرکت در آن و دفاع از خود اجتناب کرده وجود ندارد، بلکه چنین امکانی غیرمنطقی و موجب اطاله بی‌دلیل دادرسی است.

به نظر می‌رسد با قید «ابلاغ واقعی اختاریه» در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. این مقدار مسلم است و قابل انکار نیست که اراده قانون‌گذار بر این بوده که دادگاه برای حضوری شناختن دادرسی و حکم نباید به دنبال بررسی‌های مفصل برای احراز اطلاع خواننده از دادرسی باشد، بلکه باید در صورت عدم حضور و عدم دفاع کتبی و عدم ابلاغ واقعی اختاریه، که القاکننده احتمال بی‌خبر بودن خواننده از دادرسی است، حکم صادره را غیابی اعلام کند. اما اگر بدون تحقیق مفصل دادگاه اطلاع خواننده از دادرسی محرز شد، با منتفی شدن فرض و احتمال بی‌خبر بودن خواننده از دادرسی، حکم را حضوری خواهد شناخت.

تأثیر اطلاع خواننده در حضوری شدن دادرسی به دلیل نقشی است که اطلاع خواننده در فراهم شدن امکان دفاع او دارد. زیرا اطلاع خواننده شرط لازم برای امکان دفاع اوست و خواننده‌ای که از دادرسی بی‌اطلاع باشد امکان دفاع برای او فراهم نیست. بنابراین، اطلاع خواننده به خودی خود خصوصیتی ندارد، بلکه از این نظر مورد توجه است که زمینه دفاع خواننده را فراهم می‌کند. البته اطلاع خواننده شرط کافی دفاع خواننده نیست، بلکه عوامل مؤثر دیگر نیز باید فراهم باشد. بنابراین، چه بسا با وجود اطلاع خواننده امکان دفاع برای او فراهم نشود. در چنین شرایطی، مؤثر شناختن اطلاع خواننده در حضوری شدن دادرسی منطقی نیست و نباید به صرف آگاهی خواننده از دادرسی، بدون اینکه فرصت دفاع یافته باشد، دادرسی او را حضوری دانست. به همین سبب بر عدم تأثیر صرف اطلاع خواننده که از حضور اتفاقی در دادگستری یا اجرای قرار تحقیقات محلی حاصل شده، بدون اینکه فرصت دفاع داشته باشد، تأکید شده (افتخارجهرمی و السان ۱۳۹۶: ۱۴۸) و فرصت دفاع خواننده به عنوان معیار حضوری شدن دادرسی معرفی شده است (رضایی‌نژاد ۱۳۹۰: ۲۴۵). در نشست قضات نیز در خصوص فرد زندانی‌ای که با وجود ابلاغ واقعی اختاریه

برای شرکت در جلسه دادگاه اعزام نشده اکثریت قضات اعلام کرده‌اند به دلیل عدم اختیار زندانی و عدم امکان دفاع او حکم او با وجود ابلاغ واقعی اخطاریه غیابی خواهد بود (← معاونت آموزش قوه قضاییه ۱۳۸۷: ۶۴ و ۶۵). این مطلب در خصوص حقوقی که خواننده در جلسه اول دادرسی دارد نیز قابل توجه است و حقوق خواننده‌ای که با وجود ابلاغ واقعی اخطاریه امکان حضور در جلسه را نداشته لازم است محفوظ شمرده شود و این هدف با غیابی شناختن حکم چنین خواننده‌ای فراهم می‌شود. زیرا محکوم علیه غایب در مرحله و اخواهی از حقوقی که مربوط به جلسه اول دادرسی بوده برخوردار است.

شرط اضافه شده در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. از این نظر هم قابل توجه است که قانون‌گذار با اضافه کردن شرط عدم ابلاغ واقعی اخطاریه امکان و فرصت دفاع، که با اطلاع و آگاهی از دادرسی فراهم می‌شود، را برای حضوری شدن دادرسی کافی دانسته است. بر این اساس، معیار حضوری شدن دادرسی از دفاع یا امکان دفاع که با حضور خواننده در جلسه دادرسی فراهم می‌شود به امکان و فرصت دفاع که با اطلاع و آگاهی خواننده از دادرسی فراهم می‌شود توسعه یافته است.

این تحول با مبنای و اخواهی هماهنگ است. زیرا به نظر می‌رسد در دادرسی‌های امروزی مبنای و اخواهی رعایت «اصل تناظر» است (← حیاتی ۱۳۹۰ الف: ۱۳۰). به موجب این اصل، هر یک از اصحاب دعوا باید فرصت طرح ادعاها و دفاعیات خود را داشته باشند. بنابراین اگر خواننده در اثر عدم اطلاع از دادرسی فرصت دفاع پیدا نکرده یا اطلاع او در شرایطی بوده که فرصت دفاع برای او فراهم نبوده است، به موجب اصل یادشده، لازم است فرصت دفاع برای او به صورت حق و اخواهی برقرار شود. اما اگر از دادرسی مطلع شده و امکان دفاع پیدا کرده است، در این صورت، اصل یادشده تأمین شده و نیازی به برقراری مجدد امکان دفاع با و اخواهی وجود ندارد.

منظور از اخطاریه در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م.

در خصوص منظور از اخطاریه در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. که ابلاغ واقعی آن موجب حضوری شدن دادرسی می‌شود دیدگاه‌های متقابلی مطرح شده است. یک دیدگاه این است که منظور اخطاریه‌ای است که دادخواست ضمیمه آن است (شمس ۱۳۸۴: ۲۴۱؛ کریمی ۱۳۸۹: ۱۵۸ و ۱۵۹؛ زراعت ۱۳۸۹ الف: ۲۵۰؛ زراعت ۱۳۸۹ ب: ۶۸۲). در دیدگاه مقابل، با تأکید بر اطلاق ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. در

این خصوص، ابلاغ واقعی هر اختطاریه‌ای سبب حضوری شناخته شدن دادرسی و حکم آن دانسته شده است (ابهری ۱۳۹۱: ۱۷۷؛ نهرینی ۱۳۹۸: ۲۷۶).

در صورتی که بپذیریم ابلاغ واقعی اختطاریه خصوصیتی ندارد و معیار حضوری شدن دادرسی اطلاع یافتن خواننده با امکان دفاع اوست، باید بپذیریم که ابلاغ واقعی هر اختطاریه‌ای موجب حضوری شدن دادرسی می‌شود و این حکم اختصاص به اختطاریه جلسه اول دادرسی که نسخه دادخواست ضمیمه آن است یا هر اختطاریه دیگری ندارد. چون با ابلاغ واقعی هر اختطاریه‌ای اطلاع از دادرسی برای خواننده ایجاد می‌شود و امکان دفاع برای او حداقل به صورت تقدیم لایحه دفاعیه فراهم می‌شود.

اشتباه عبارت قانون

قانون‌گذار در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. از نقش سه عامل در غیابی شدن دادرسی سخن گفته است: الف) عدم حضور خواننده یا وکیل یا نماینده او، ب) عدم دفاع کتبی، ج) عدم ابلاغ واقعی اختطاریه به خواننده. بین دو عامل اول و دوم از حرف ربط «و» استفاده کرده و به خوبی مشخص است که جمع این دو عامل برای غیابی شدن دادرسی لازم است. اما در خصوص عامل سوم از «و یا» استفاده کرده است. از نظر دستور زبان، به کار بردن ترکیب «و یا» درست نیست. چون «و» برای بیان جمع بین دو مطلب و «یا» برای موارد کافی بودن یکی از دو مطلب است و در موارد به کار بردن ترکیب «و یا»، «یا» اثر «و» را خنثی می‌کند و همان «یا» ملاک است. چنان که اگر در قانون کیفری برای جرمی دو مجازات مقرر شود و بین آنها از ترکیب «و یا» استفاده شود، مسلم است که دادگاه در اعمال یکی از آن دو مجازات مختار است و نمی‌تواند هر دو مجازات را موضوع حکم قرار دهد.

اقتضای آنچه گفته شد این است که در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. هم قائل شویم برای غیابی محسوب شدن دادرسی و حکم عدم حضور و عدم دفاع کتبی یا عدم ابلاغ واقعی اختطاریه کافی است و جمع عدم ابلاغ واقعی اختطاریه با عدم حضور و عدم دفاع کتبی لازم نیست. استفاده از ترکیب «و یا» در این ماده همین معنا را به ذهن القا می‌کند و چنین تلقی‌ای از عبارت این ماده در برخی اظهارات انعکاس یافته (← معاونت آموزش قوه قضاییه ۱۳۸۷: ۶۵ و ۶۶؛ زراعت ۱۳۸۹: ۶۸۶) یا مورد تصریح واقع شده است (واحدی ۱۳۸۵: ۲۲۰).

اما این مطلب قابل قبول نیست و مسلم است که نمی‌توان پذیرفت دادرسی به صرف عدم ابلاغ واقعی اختطاریه غیابی محسوب شود؛ حتی اگر خواننده در جلسه دادرسی شرکت کرده یا به طور کتبی دفاع کرده باشد. همچنین در صورت ابلاغ واقعی اختطاریه دادرسی حضوری خواهد بود؛ حتی اگر خواننده در جلسه حاضر نشده و دفاع کتبی هم نکرده باشد. منظور قانون‌گذار هم غیر از این نیست و نمی‌تواند باشد. لزوم جمع سه شرط عدم حضور و عدم دفاع کتبی و عدم ابلاغ واقعی اختطاریه برای غیابی محسوب شدن حکم و حضوری شدن آن در صورت حضور یا دفاع کتبی یا ابلاغ واقعی اختطاریه مطلبی پذیرفته شده تلقی شده و در منابع متعدد بر آن تأکید و تصریح شده است (← مهاجری ۱۳۸۹: ۷۸؛ مهاجری ۱۳۹۰: ۴۵۷؛ بهری ۱۳۹۱: ۱۷۵؛ نهرینی ۱۳۹۸: ۲۷۵). اما قانون‌گذار در پردازش عبارت ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. مرتکب اشتباه شده و به جای استفاده از حرف ربط «و» از ترکیب «و یا» استفاده کرده است که با هیچ تحلیلی قابل توجیه نیست. بر همین اساس، گفته شده آمدن «و یا» در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. اشتباه بوده و حرف «یا» باید حذف شود و قطعاً منظور قانون‌گذار این نبوده که با عدم حضور خواننده و عدم دفاع کتبی او حتی با ابلاغ واقعی اختطاریه حکم صادره غیابی باشد؛ چنان که صرف ابلاغ واقعی اختطاریه موجب غیابی شدن نمی‌شود (کریمی و پرتو ۱۳۹۵: ۱۳۲). این اشتباه در ماده ۳۰۴ ق.آ.د.م. نیز که شرایط غیابی بودن در موارد تعدد خواندگان را بیان می‌کند تکرار شده است.

نقش تحول مقررات ابلاغ

تا پیش از رواج ابلاغ الکترونیکی، اوراق قضایی بر اساس ق.آ.د.م. (مواد ۶۷ تا ۸۳) ابلاغ می‌شد و در بیشتر موارد ابلاغ به صورت قانونی و نه واقعی بود. اما با رواج ابلاغ الکترونیکی به موجب مواد ۱۷۵ و ۱۷۶ ق.آ.د.ک. و آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی (مورخ ۱۳۹۵/۵/۲۵) وضعیت کاملاً تغییر کرده است. چون به موجب ماده ۱۳ آیین‌نامه یادشده با ارسال اوراق قضایی به حساب کاربری اشخاص ابلاغ صورت می‌گیرد و ورود فرد و باز کردن و رؤیت اوراق قضایی در حکم ابلاغ واقعی است و این مطلبی است که در اکثر موارد ابلاغ محقق می‌شود. بر این اساس، در حال حاضر، اکثر قریب به اتفاق ابلاغ‌ها در حکم ابلاغ واقعی است. صرف‌نظر از اشکال‌هایی که بر بیان ماده یادشده وارد به نظر می‌رسد، در حکم ابلاغ واقعی بودن اقتضا دارد که

حکم ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. در مورد اثر ابلاغ واقعی اختطاریه در خصوص ابلاغ‌های الکترونیکی نیز جاری شود و حکم صادرشده در صورت ورود کاربر و باز کردن و رؤیت اوراق قضایی حضوری شناخته شود. در نتیجه با توجه به اینکه غالباً ورود به حساب کاربری و رؤیت اوراق قضایی انجام می‌شود، نه تنها شرط عدم ابلاغ واقعی اختطاریه برای غیابی شدن دادرسی و حکم فراهم نیست، بلکه با مرتب کردن حکم ابلاغ واقعی اختطاریه، صرف‌نظر از اینکه خواننده در جلسه حاضر شده یا دفاع کتبی کرده باشد یا نه، دادرسی‌ها و حکم آن‌ها حضوری است و به این ترتیب دادرسی و حکم غیابی به کمترین موارد کاهش یافته است.

نقش معرفی وکیل و اقامه دعوی طاری

گاهی ملاحظه می‌شود خواننده بدون اینکه در جلسه دادرسی حاضر شده یا دفاع کتبی کرده باشد و همچنین بدون اینکه اختطاریه به او ابلاغ واقعی شده باشد صرفاً به معرفی وکیل یا اقامه دعوی متقابل یا جلب شخص ثالث اقدام کرده است. در همه این موارد، آنچه بر دادگاه محرز می‌شود اطلاع و آگاهی خواننده از دادرسی است. استادان آیین دادرسی مدنی در مواردی از این قبیل، به دلیل اطلاع و آگاهی خواننده از دادرسی، دادرسی را حضوری دانسته‌اند و همین اطلاع و آگاهی را سبب حضوری شدن شناخته‌اند (← متین‌دفتری ۱۳۸۱: ۶۵؛ مهاجری ۱۳۸۹: ۷۹ و ۸۰).

با توجه به مباحثی که پیش از این گذشت، باید پذیرفت در هر مورد که خواننده اقدامی انجام داده باشد که نشان‌دهنده اطلاع او از دادرسی باشد، از قبیل موارد یادشده، باید دادرسی را حضوری دانست؛ حتی اگر در جلسات حاضر نشده و دفاع کتبی هم نکرده باشد و اختطاریه به او ابلاغ واقعی نشده باشد. البته همان‌طور که پیش از این گفته شد لازم است معلوم شود اطلاع و آگاهی خواننده در شرایطی بوده که می‌توانسته دفاع به شکل حضور در جلسه یا ارائه لایحه کتبی داشته باشد.

شرط عدم حضور و عدم دفاع کتبی

در این قسمت ابتدا به بررسی شرط عدم حضور خواننده یا وکیل یا نماینده یا قائم‌مقام او در جلسه دادرسی و سپس به شرط عدم دفاع کتبی پرداخته می‌شود.

شرط عدم حضور خواننده در جلسه دادرسی

در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. عدم حضور خواننده یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ‌یک از جلسات دادرسی اولین شرط غیابی شدن حکم دادگاه بیان شده است. مسلم است در صورتی که خواننده یا وکیل یا نماینده او در یکی از جلسات دادرسی شرکت کند و دفاعیات لازم را به عمل آورد دادرسی حضوری خواهد بود. همچنین است در صورتی که فرصت دفاع در جلسه برای او فراهم شود، ولی او از این کار خودداری کند.

اما اگر فرصت دفاع برای خواننده فراهم نشود، مثلاً کل وقت جلسه به استماع اظهارات خواهان سپری شود و وقتی برای استماع اظهارات خواننده باقی نماند و دادگاه بدون دریافت اظهارات خواننده جلسه را خاتمه دهد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا چنین حضوری هم حضوری شدن دادرسی به شمار می‌رود؟ یکی از استادان حقوق دادرسی مدنی چنین حضوری را معتبر ندانسته است (شمس ۱۳۸۴: ۲۴۱). این دیدگاه قابل تأیید است. زیرا خود حضور در جلسه دادرسی خصوصیتی ندارد، بلکه نقش آن از جهت فرصت دفاعی است که در جلسه دادرسی برای خواننده فراهم می‌شود. علاوه بر این، مؤثر شناختن چنین حضوری و حضوری شناختن دادرسی صرفاً به خاطر حضور خواننده در جلسه، بدون اینکه فرصت دفاع برای او فراهم شده باشد، به نحو آشکاری غیرمنطقی و غیرعادلانه است.

البته چون با حضور خواننده در جلسه دادرسی اطلاع و آگاهی او از دادرسی محرز و مسلم می‌شود، اگر در پایان جلسه‌ای که فرصت دفاع به خواننده داده نشده اعلام ختم دادرسی نشود و به این ترتیب فرصت دفاع به صورت تقدیم لایحه دفاعیه برای خواننده فراهم شده باشد، با توجه به آنچه پیش از این در خصوص شرط عدم ابلاغ واقعی اخطاریه گفته شد و در صورتی که صرف آگاهی و اطلاع خواننده از دادرسی در شرایطی که فرصت دفاع داشته را کافی بدانیم، در این فرض هم باید بپذیریم که دادرسی حضوری می‌شود؛ ولی نه از جهت شرط نخست (عدم حضور) در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. بلکه از جهت شرط سوم (عدم ابلاغ واقعی اخطاریه) در آن ماده. این مطلب در خصوص حالت‌های دیگر از حضور ناقص خواننده نیز مطرح است؛ مثل اینکه خواننده در بخشی از جلسه دادرسی حضور یابد، ولی قبل از اینکه فرصت دفاع به او داده شود جلسه را ترک کند یا با حضور در دفتر دادگاه در وقت جلسه و اطلاع از دادرسی از شرکت در آن خودداری کند.

در صورتی که خواننده به سبب عذر موجه در جلسه دادرسی حاضر نشده باشد، مسلم است که این شرط غیابی بودن دادرسی فراهم است. اما اگر خواننده با امکان حضور در جلسه و بدون اینکه عذر موجهی داشته باشد از حضور در جلسه دادرسی خودداری کرده باشد، آیا این عدم حضور هم در غیابی شدن حکم مؤثر است و مانند عدم حضور با عذر موجه است یا چنین عدم حضوری فراهم‌کننده شرط غیابی شدن حکم نیست و امتناع خواننده از حضور را باید در حکم حضور او و دادرسی را حضوری دانست؟

منطقی این است که عدم حضور بدون عذر موجه مانند عدم حضور با عذر موجه شناخته نشود. زیرا خواننده‌ای که بدون عذر موجه از شرکت در جلسه دادرسی امتناع کرده، با وجود آگاهی از دادرسی و امکان حضور و دفاع، خود را از این فرصت محروم کرده است و چنین خواننده‌ای استحقاق ارفاق به صورت اعطای حق وخواهی ندارد. اما ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. از این نظر اطلاق دارد و اطلاق آن شامل موارد عدم حضور با عذر موجه و موارد عدم حضور بدون عذر موجه می‌شود. البته حتی اگر به استناد اطلاق ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. عدم حضور بدون عذر موجه خواننده مصداق شرط عدم حضور در جلسه دادرسی پذیرفته شود، با وجود اطلاعی که از دادرسی داشته و امکان حضوری که برای او فراهم بوده، شرایط غیابی بودن حکم جمع نیست و حکم چنین خواننده غایبی نمی‌تواند غیابی محسوب شود.

قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۸ در ماده ۲۸ با آوردن قید «با عذر موجه» رسیدگی شورا را در صورتی غیابی اعلام کرده بود که خواننده با عذر موجه در جلسه رسیدگی شرکت نمی‌کرد. اما در قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴/۸/۱۰ این قید حذف شد و به این ترتیب عدم حضور خواننده در رسیدگی شورا هم مثل دادگاه‌ها سبب غیابی شدن حکم شناخته شد، اعم از این ه عدم حضور خواننده با عذر موجه یا بدون آن بوده باشد. به نظر می‌رسد وضعیت قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۸ از این نظر مناسب‌تر بود و بهتر بود در ماده ۲۵ قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴/۸/۱۰ قید «با عذر موجه» حذف نمی‌شد.

البته در خصوص رسیدگی دادگاه‌ها با توجه به شرط عدم ابلاغ واقعی اختاریه و تفسیری که پیش از این از این شرط ارائه شد، در صورت عدم حضور خواننده بدون عذر موجه، با توجه به اینکه

خواننده از دادرسی مطلع شده و فرصت دفاع برای او با حضور در جلسه فراهم بوده، اگرچه شرط نخست در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. برای غیابی بودن حکم به ظاهر فراهم است، شرط سوم آن ماده فراهم نیست و در نهایت دادرسی و حکم نسبت به چنین خواننده‌ای حضوری خواهد بود. همین مطلب در خصوص خواننده‌ای هم که با عذر موجه در جلسه دادرسی شرکت نکرده قابل طرح است؛ در صورتی که چنین خواننده‌ای با وجود عذر موجه برای عدم حضور در جلسه در شرایطی بوده که پیش از جلسه یا پس از آن امکان و فرصت دفاع به صورت تقدیم لایحه دفاعیه را داشته است.

به موجب ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. حضور خواننده یا وکیل یا نماینده یا قائم‌مقام او در جلسه دادرسی سبب حضوری شدن دادرسی می‌شود. آنچه مسلم است این است که حضور در جلساتی که در دادگاه تشکیل می‌شود موجب حضوری شدن دادرسی می‌شود. اما گاه قاضی دادگاه برای معاینه یا تحقیق محلی به محل می‌رود. وقت معاینه یا تحقیق محلی به اصحاب دعوا ابلاغ می‌شود (مواد ۲۴۸ و ۲۵۰ ق.آ.د.م.) و آن‌ها می‌توانند حاضر شوند. حال اگر خواننده در معاینه یا تحقیق محلی حاضر شده باشد، آیا این حضور سبب حضوری شدن دادرسی می‌شود؟

در نشست قضات در خصوص این مطلب، نظر اکثریت قضات بر این بوده که حضور در معاینه محل یا تحقیق محلی حضور در جلسه دادرسی محسوب نمی‌شود (← معاونت آموزش قوه قضاییه ۱۳۸۷: ۷۴ و ۷۵). این دیدگاه قابل تأیید است. زیرا به نظر می‌رسد عنوان «جلسه دادرسی» بر معاینه و تحقیق محلی صدق نمی‌کند. علاوه بر این، در معاینه محل قاضی دادگاه به مشاهده محل و اوضاع و احوال موجود در آن می‌پردازد و در تحقیق محلی قاضی دادگاه اظهارات مطلعان در محل را استماع می‌کند و در عمل فرصتی برای دفاع خواننده فراهم نمی‌شود. بر این اساس، حضور خواننده در معاینه یا تحقیق محلی را نمی‌توان حضور در جلسه دادرسی به حساب آورد و آن را سبب حضوری شدن دادرسی شناخت.

اما در اظهارنظری متقابل، اداره حقوقی قوه قضاییه حضور خواننده در معاینه یا تحقیق محلی را موجب حضوری شدن دادرسی شناخته است (نظر شماره ۷/۱۸۷ - ۱۳۸۳/۲/۱۲ اداره حقوقی قوه قضاییه ← مسیحی ۱۳۸۷: ۲۴۰ و ۲۴۱). به نظر می‌رسد چون با حضور خواننده در معاینه یا تحقیق محلی اطلاع و آگاهی او از دادرسی محرز و مسلم می‌شود، در صورتی که وضعیت به

گونه‌ای باشد که خواننده فرصت دفاع حداقل به صورت تقدیم لایحه داشته باشد دادرسی با توجه به شرط سوم (عدم ابلاغ واقعی اختطاریه) در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. و با در نظر گرفتن مباحثی که پیش از این در خصوص این شرط مطرح شد حضوری خواهد بود.

وضعیت مشابه دیگر استماع شهادت شهود در خارج از دادگاه است. به موجب ماده ۲۴۴ ق.آ.د.م. «در صورت معذور بودن گواه از حضور در دادگاه و همچنین در مواردی که دادگاه مقتضی بداند می‌تواند گواهی گواه را در منزل یا محل کار او یا در محل دعوا توسط یکی از قضات دادگاه استماع کند». حال اگر به هنگام استماع گواهی گواه در خارج از دادگاه خواننده حاضر باشد آیا این حضور موجب حضوری شدن دادرسی می‌شود؟ به نظر می‌رسد وضعیت این مورد هم مانند حضور خواننده در معاینه یا تحقیق محلی است و همان مطالب در اینجا هم جاری است.

به موجب ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. اشخاصی که حضور آن‌ها در جلسه دادرسی سبب حضوری شدن دادرسی می‌شود عبارت‌اند از: خواننده، وکیل خواننده، نماینده قانونی خواننده، قائم‌مقام خواننده. شخص خواننده در صورتی حضورش موجب حضوری شدن دادرسی می‌شود که اهلیت داشته باشد. اما اگر خواننده محجور باشد، حضور او تأثیری ندارد و سبب حضوری شدن دادرسی نمی‌شود. در مواردی که خواننده اهلیت دارد و برای دفاع از خود وکیل گرفته است، حضور خود او یا وکیلش موجب حضوری شدن دادرسی می‌شود.

نماینده قانونی در آیین دادرسی مدنی، از جمله در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م.، نه در مقابل نماینده قضایی و قراردادی بلکه در مقابل نماینده غیرقانونی به کار رفته است و به معنای اشخاصی است که بر اساس قانون از اصحاب دعوا نمایندگی دارند. نماینده قانونی در این معنا شامل ولی، وصی، قیم، مدیر تصفیه، امین غایب مفقودالاثر، و نماینده حقوقی ادارات می‌شود و حتی وکیل را هم شامل می‌شود و آوردن وکیل در کنار نماینده قانونی به خاطر تشخیص و تمایز و فراوانی این نماینده و از باب ذکر خاص در کنار عام است. بنابراین، شرکت هر یک از نمایندگان یادشده از طرف خواننده سبب حضوری شدن دادرسی می‌شود.

قائم‌مقامی در دعاوی در مواردی اتفاق می‌افتد که یکی از اصحاب دعوا فوت کند. در این صورت اگر دعوا قائم به شخص نباشد، با فوت طرف دعوا، دعوا زایل نمی‌شود، بلکه به ورثه

منتقل می‌شود و با معرفی ورثه و درخواست ذی‌نفع دعوا ادامه می‌یابد (ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م.). حال اگر طرفی که فوت کرده خوانده دعوا باشد، در صورتی که خود او در جلسه شرکت کرده باشد یا ورثه او پس از انتقال دعوا به ایشان در جلسه دادرسی شرکت کنند، دادرسی حضوری است.

شرط عدم دفاع کتبی

به موجب ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. یکی از سه شرط غیابی شدن دادرسی و حکم عدم دفاع کتبی خوانده است و دفاع کتبی خوانده موجب حضوری شدن دادرسی است. مسلم است که اگر خوانده لایحه کتبی حاوی پاسخ به ادعاهای خواهان و رد آن‌ها را تقدیم کند چنین لایحه‌ای موجب حضوری شدن دادرسی است و قدر مسلم از لایحه دفاعیه چنین لایحه‌ای است. اما حالت‌هایی را می‌توان تصور کرد که خوانده لایحه‌ای تقدیم کند که حاوی دفاع در ماهیت دعوا و رد ادعاهای خواهان نباشد، اما حاوی مطالبی باشد که می‌تواند دفاع در معنای گسترده آن به حساب آید، مانند اینکه خوانده به موجب لایحه کتبی اقدام به مطرح کردن ایرادات کند. این سؤال مطرح است که آیا چنین لایحه‌ای نیز مشمول لایحه دفاعی در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. و سبب حضوری شدن دادرسی می‌شود؟ در مواردی هم خوانده نوشته‌هایی تقدیم دادگاه می‌کند که حاوی هیچ‌گونه دفاعی نیست، بلکه خوانده به موجب آن درخواست‌هایی از دادگاه مطرح می‌کند یا اموری را به اطلاع دادگاه می‌رساند، مثلاً معذور بودن خود برای شرکت در جلسه دادگاه را به اطلاع می‌رساند.

یکی از استادان آیین دادرسی مدنی هر گونه لایحه‌ای را که خوانده در جواب دعوای خواهان تقدیم کند، حتی اگر شامل دفاع در معنای خاص نباشد، مشمول عنوان لایحه دفاعیه در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. دانسته و در مقابل نوشته‌هایی را که خوانده خطاب به دفتر دادگاه یا دادگاه ارائه می‌کند خارج از عنوان یادشده معرفی کرده است (شمس ۱۳۸۴: ۲۴۱). این دیدگاه قابل تأیید است. با وجود این، اگرچه نوشته‌هایی که در جواب دعوای مدعی نیست بلکه حاوی درخواست‌ها یا اطلاع دادن‌هایی خطاب به دادگاه یا دفتر دادگاه است مشمول عنوان لایحه دفاعیه نمی‌شود و با این عنوان موجب حضوری شدن دادرسی نمی‌شود، با توجه به شرط عدم ابلاغ واقعی اختاریه و تحلیلی که پیش از این در خصوص این شرط ارائه شد، چنین نوشته‌هایی چون نشان‌دهنده اطلاع و آگاهی خوانده از دادرسی است، اگر در شرایطی باشد که امکان دفاع حضوری یا کتبی خوانده فراهم باشد،

موجب حضوری شدن دادرسی می‌شود. تأثیر و دخالت این‌گونه نوشته‌ها در حضوری شدن دادرسی از جهت نقش اطلاع و آگاهی خواننده مورد تأیید دادرسی‌دانان واقع شده است (شمس ۱۳۸۴: ۲۴۱؛ مهاجری ۱۳۸۹: ۷۹ و ۸۰؛ مهاجری ۱۳۹۰: ۴۵۸؛ ابهری ۱۳۹۱: ۱۷۸ و ۱۷۹؛ یوسف‌زاده ۱۳۹۴: ۵۵۳). این دیدگاه در نشست قضات نیز تأیید شده است (← نوبخت ۱۳۷۲: ۳۷).

حکم غیابی مرحله تجدیدنظر

قانون آیین دادرسی مدنی در ماده ۳۶۴ رسیدگی غیابی مرحله تجدیدنظر را بیان کرده است. قانون‌گذار در این ماده عنوان «غیابی» را به کار نبرده، ولی در واقع حکمی که با شرایط این ماده صادر می‌شود «غیابی» محسوب می‌شود و اعتراض به آن مشمول عنوان «واخواهی» است (شمس ۱۳۸۴: ۳۲۸؛ مهاجری ۱۳۸۹: ۲۹۴). قانون‌گذار در اعتراض شخص ثالث، اعاده دادرسی، و فرجام حکم ماده ۳۶۴ را نیاورده است. با وجود این، حکم غیابی در اعتراض شخص ثالث و اعاده دادرسی نیز پذیرفته شده است (← کریمی و پرتو ۱۳۹۵: ۲۲۵؛ زراعت ۱۳۸۹: ۶۸۲). حکم ماده ۳۶۴ ق.آ.د.م. و رسیدگی غیابی مرحله تجدیدنظر از چند جهت قابل بررسی است؛ از جمله مورد تحقق و شرایط آن و ابلاغ و اجرای حکم غیابی تجدیدنظر.

چگونگی تحقق حکم غیابی مرحله تجدیدنظر

حکم مرحله تجدیدنظر در صورتی غیابی محسوب می‌شود که خواننده در مرحله بدوی در دادرسی غایب باشد، ولی حکم به نفع او و به ضرر خواهان صادر شده و با تجدیدنظرخواهی خواهان پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارسال شده باشد. اگر خواننده بدوی در مرحله تجدیدنظر هم غایب باشد و در این مرحله حکم محکومیت خواهان بدوی (تجدیدنظرخواه) نقض و حکم به محکومیت خواننده بدوی (تجدیدنظرخواننده) صادر شود، این حکم غیابی و قابل واخواهی خواهد بود (← شمس ۱۳۸۴: ۳۲۷؛ مهاجری ۱۳۸۹: ۲۹۵؛ زراعت ۱۳۸۹: ۸۰۲).

بنابراین، اگر در مرحله بدوی خواننده غایب محکوم شود و با تجدیدنظرخواهی او پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارسال شود، حکم مرحله تجدیدنظر غیابی نخواهد بود. زیرا خواننده بدوی با تجدیدنظرخواهی در امر دادرسی مشارکت کرده است و با چنین مشارکتی نمی‌توان او را در مرحله تجدیدنظر غایب به حساب آورد؛ همان‌طور که دادرسی بدوی نسبت به خواهان حضوری

است (افتخارجهرمی و السان ۱۳۹۶: ۱۴۵ و ۱۹۵؛ ابهری ۱۳۹۱: ۱۷۶؛ حیاتی ۱۳۹۰ الف: ۱۳۰؛ یوسفزاده ۱۳۹۴: ۵۵۴)، چون او دادخواست به دادگاه تقدیم کرده و به این ترتیب در دادرسی مشارکت داشته و از دادرسی مطلع است و امکان حضور و دفاع دارد. همچنین اگر خواهان بدوی محکوم شود و تجدیدنظرخواهی کند و در مرحله تجدیدنظر هم محکوم شود، حکم مرحله تجدیدنظر حضوری است؛ به دلیل مشارکت و اطلاع خواهان در مرحله تجدیدنظر و همین طور به علت حضوری بودن حکم بدوی نسبت به او.

شرایط غیابی شدن حکم مرحله تجدیدنظر

ماده ۳۶۴ ق.آ.د.م. شرایط غیابی شدن حکم مرحله تجدیدنظر را الف) عدم حضور خوانده یا وکیل او و ب) عدم تقدیم لایحه دفاعیه یا لایحه اعتراضیه اعلام کرده است. در این ماده برخلاف ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. سخنی از عدم ابلاغ واقعی اختاریه به میان نیامده است و همین مطلب سبب شده دادرسی دانان شرایط غیابی شدن حکم مرحله تجدیدنظر را همان عدم حضور و عدم تقدیم لایحه دفاعی یا اعتراضی بدانند و عدم ابلاغ واقعی اختاریه را شرط غیابی شدن حکم تجدیدنظر ندانند (مهاجری ۱۳۸۹: ۲۹۶ و ۲۹۷؛ مردانی و بهشتی ۱۳۸۹: ۱۴۲؛ مهاجری ۱۳۹۰: ۵۲۳؛ زراعت ۱۳۸۹ ب: ۸۰۲). در اظهارنظری متفاوت برای غیابی شدن حکم مرحله تجدیدنظر نیز شرط عدم ابلاغ واقعی اختاریه لازم دانسته شده و اعلام شده ابلاغ واقعی اختاریه باعث حضوری شدن حکم می شود (ابهری ۱۳۹۱: ۱۸۵).

در تحلیل موضوع می توان دو احتمال را مطرح و بررسی کرد. احتمال نخست این است که قانون گذار با توجه به مطلب و آگاهانه از آوردن شرط عدم ابلاغ واقعی اختاریه در ماده ۳۶۴ ق.آ.د.م. خودداری کرده و خواسته است شرایط غیابی شدن حکم تجدیدنظر منحصر به همان دو شرط عدم حضور و عدم تقدیم لایحه دفاعیه یا اعتراضیه باشد. در استدلال بر این احتمال می توان گفت اصل بر توجه و آگاهی قانون گذار و عدم مسامحه و غفلت اوست و اینکه قانون گذار در این خصوص خواسته حکمی متفاوت نسبت به مرحله بدوی و ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. وضع کند. علت این تفاوت هم می تواند این باشد که در مرحله بدوی، به دلیل وجود مرحله تجدیدنظر و امکان دفاع محکوم علیه در مرحله تجدیدنظر، منطقی این است که شرایط غیابی شدن حکم گسترده تر باشد و

موارد حکم غیابی کمتر و دامنه آن مضیق باشد. اما در مرحله تجدیدنظر حکمی که صادر می‌شود قطعی است و قابل اعتراض با یک طریق عادی شکایت از آرا نیست. بنابراین منطقی نیست دامنه شرایط غیابی شدن حکم به همان گستردگی مرحله بدوی باشد، بلکه شایسته است از چنین گستردگی‌ای که نتیجه آن محدود شدن موارد قابل واخواهی است اجتناب شود. بر همین اساس، شرط عدم ابلاغ واقعی اختطاریه در مرحله بدوی به سبب امکان تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه شرطی منطقی و قابل قبول به نظر می‌رسد. اما در مرحله تجدیدنظر در صورت عدم حضور خواننده و عدم دفاع کتبی او منطقی نیست به علت ابلاغ واقعی اختطاریه او را از حق اعتراض به حکم که تنها راه عادی شکایت از رأی و احقاق حق اوست محروم کنیم.

احتمال دیگر مسامحه و بی‌دقتی قانون‌گذار در عدم ذکر شرط مورد بحث است. آنچه این احتمال را تقویت می‌کند قاعده قابلیت اجرای احکام و مقررات مرحله بدوی در تجدیدنظر (ماده ۳۵۶ ق.آ.د.م.^۱) است؛ از جمله امکان اجرای مقررات حکم حضوری و غیابی بدوی در مرحله تجدیدنظر و همچنین مواردی از سکوت و نقص در ماده ۳۶۵ ق.آ.د.م. که با هیچ تحلیلی نمی‌توان آن را توجیه کرد و راهی جز قبول مسامحه و بی‌دقتی قانون‌گذار در این ماده درباره این موارد باقی نمی‌گذارد. یکی از این موارد نیاوردن «نماینده قانونی و قائم‌مقام» در این ماده است. توضیح اینکه درحالی‌که قانون‌گذار در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. با آوردن عنوان‌های «نماینده قانونی و قائم‌مقام» حضور یا دفاع کتبی نماینده قانونی یا قائم‌مقام خواننده را هم موجب حضوری شدن دادرسی اعلام کرده بود، در ماده ۳۶۴ این عناوین را نیاورده است و به هیچ عنوان نمی‌توان قائل شد به اینکه برای حضوری شدن حکم مرحله تجدیدنظر حضور نماینده قانونی یا قائم‌مقام خواننده تأثیر نداشته باشد.

در صورتی که قائل به تفاوت احکام و شرایط حکم غیابی بدوی و حکم غیابی تجدیدنظر باشیم، این سؤال مطرح می‌شود که اگر دعوایی ابتدا در دادگاه تجدیدنظر مطرح شود، مثل دعوای جلب شخص ثالث یا ورود شخص ثالث که در مرحله تجدیدنظر اقامه شود، شرایط غیابی بودن این دادرسی تابع مقررات مرحله بدوی و ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. است یا مرحله تجدیدنظر و ماده ۳۶۴

۱. ماده ۳۵۶ ق.آ.د.م.: «مقرراتی که در دادرسی بدوی رعایت می‌شود در مرحله تجدیدنظر نیز جاری است؛ مگر اینکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.»

ق.آ.د.م.؟ در این خصوص، با استناد به اطلاق کلمه «خواننده» در ماده ۳۶۴ ق.آ.د.م.، حکم این ماده حاکم شناخته شده است (مهاجری ۱۳۸۹: ۳۰۰؛ مهاجری ۱۳۹۰: ۵۲۳). این دیدگاه قابل تأیید است. زیرا اطلاق ماده ۳۶۴ ق.آ.د.م. شامل این موارد هم می‌شود و وضعیت این دعاوی هم از جهت عدم امکان شکایت از حکم، جز به موجب وخواهی، با دعاوی‌ای که برای مرحله دوم در تجدیدنظر رسیدگی می‌شوند یکسان است و همین مطلب می‌طلبد که از نظر شرایط غیابی بودن آن‌ها را تابع شرایط ماده ۳۶۴ بدانیم.

ابلاغ و اجرای حکم غیابی تجدیدنظر

ماده ۳۶۴ ق.آ.د.م. فقط به ابلاغ واقعی حکم غیابی مرحله تجدیدنظر توجه کرده و حکم را از تاریخ ابلاغ واقعی قابل وخواهی اعلام کرده است. اما در خصوص ابلاغ قانونی سکوت کرده است. این در حالی است که در ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م. در خصوص ابلاغ واقعی و همچنین ابلاغ قانونی حکم غیابی بدوی تعیین تکلیف و احکامی بیان شده است. سؤال این است که آیا حکم غیابی مرحله تجدیدنظر از این نظر هم با حکم غیابی مرحله بدوی متفاوت است؟ در این خصوص گفته شده همه حقوق وخواه در مرحله بدوی برای وخواه در مرحله تجدیدنظر هم وجود دارد (مهاجری ۱۳۹۰: ۵۲۴) و وخواهی مرحله بدوی خصوصیتی ندارد که مانع اعمال قواعد وخواهی این مرحله نسبت به وخواهی در مرحله تجدیدنظر شود (افتخارجهرمی و السان ۱۳۹۶: ۲۸۱).

بر اساس این دیدگاه، در صورتی که حکم غیابی مرحله تجدیدنظر ابلاغ قانونی شود، مانند حکم غیابی بدوی، ظرف بیست روز قابل وخواهی است و پس از آن با اخذ تأمین یا ضامن قابل اجراست. ولی محکوم علیه غایب در صورتی که مدعی عدم اطلاع از حکم باشد می‌تواند اقدام به وخواهی کند و دادگاه ابتدا به ادعای عدم اطلاع او رسیدگی می‌کند و در صورت احراز آن وخواهی او را به جریان می‌اندازد. چنین دیدگاه و تحلیلی منطقی است و غیر از آن را نمی‌توان پذیرفت. زیرا نمی‌توان انتظار داشت حکم غیابی مرحله تجدیدنظر حتماً ابلاغ واقعی شود. در چنین شرایطی باید بپذیریم که همان احکام تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م. در خصوص حکم غیابی مرحله تجدیدنظر هم جاری باشد و هر راه‌حل دیگری غیر از این منطقی و عادلانه نخواهد بود. بنابراین، می‌توان گفت سکوت ماده ۳۶۴ ق.آ.د.م. در خصوص وضعیت ابلاغ قانونی حکم

غیابی مرحله تجدیدنظر و اثر و احکام آن ناشی از مسامحه و بی دقتی قانون‌گذار است و نمی‌توان وضعیت متفاوتی از این نظر بین حکم غیابی بدوی و حکم غیابی تجدیدنظر قائل شد. در خصوص اجرای تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م. نسبت به حکم غیابی مرحله تجدیدنظر به ماده ۳۵۶ آن قانون نیز استناد شده است (مهاجری ۱۳۸۹: ۲۹۸؛ مهاجری ۱۳۹۰: ۵۲۴).

نتیجه

از آنچه در این مقاله گذشت می‌توان نتیجه گرفت ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. با وجود اشکالات و ایراداتی که دارد تحولی اساسی در شرایط غیابی شدن حکم ایجاد کرده است. زیرا با اضافه کردن شرط «عدم ابلاغ واقعی اخطاریه» آگاهی و اطلاع خواننده از دادرسی را سبب حضوری شدن حکم شناخته است و این به دلیل امکان دفاعی است که با آگاهی و اطلاع خواننده از دادرسی برای او فراهم می‌شود. بنابراین، این ماده معیار حضوری شدن دادرسی و حکم را از دفاع خواننده یا امکان دفاعی که با حضور در جلسه دادرسی برای او فراهم می‌شود به امکان دفاعی هم که با اطلاع و آگاهی او از دادرسی برایش فراهم می‌شود توسعه داده است. این تحول منطقی و قابل دفاع است. زیرا، با وجود تجدیدنظر به عنوان مرحله دوم دادرسی و امکان دفاع محکوم‌علیه در این مرحله و قابل تجدیدنظر بودن اکثر قریب به اتفاق احکام، ضرورتی به توسعه موارد قابل واخواهی بودن احکام که مستلزم اضافه کردن مرحله‌ای دیگر علاوه بر مرحله دوم دادرسی (تجدیدنظر) است وجود ندارد؛ بلکه لازم است به حداقل اکتفا کرد و این حداقل مواردی است که خواننده در شرایطی که هیچ امکان دفاعی برای او فراهم نبوده محکوم شده باشد.

ماده ۳۶۴ ق.آ.د.م. هم احکام حکم غیابی مرحله تجدیدنظر را بیان کرده است و نواقص و ایرادات متعددی دارد. مهم‌ترین نکته آن تفاوت آن با ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م. در بیان شرایط غیابی شدن حکم است. برخی از این تفاوت‌ها به هیچ عنوان قابل قبول نیست؛ مثل عدم ذکر «نماینده و قائم‌مقام خواننده» در این ماده. تفاوت مهم این است که برخلاف ماده ۳۰۳ که شرط «عدم ابلاغ واقعی اخطاریه» را اضافه کرده و تحولی در شرایط غیابی محسوب شدن حکم ایجاد کرده این شرط در ماده ۳۶۴ ق.آ.د.م. بیان نشده است. چنین تفاوتی را شاید بتوان بر مبنای وجود مرحله تجدیدنظر برای احکام مرحله بدوی و عدم امکان چنین شکایتی برای احکام صادره در مرحله تجدیدنظر تحلیل و توجیه کرد.

منابع

- ابهری، حمید (۱۳۹۱). آیین دادرسی مدنی ۲، بابلسر، دانشگاه مازندران.
- افتخار جهرمی، گودرز؛ مصطفی‌السان (۱۳۹۶). آیین دادرسی مدنی، تهران، میزان، ج ۲.
- باری، مجتبی (۱۳۹۶). نظارت انتظامی بر رفتار قضات، تهران، کتاب آوا.
- حسینی، سید محمدرضا (۱۳۸۳). قانون آیین دادرسی مدنی در رویه قضایی، ج ۲، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- حیاتی، علی عباس (۱۳۹۰ الف). آیین دادرسی مدنی ۲، تهران، میزان.
- _____ (۱۳۹۰ ب). آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، ج ۲، تهران، میزان.
- رضایی نژاد، امیرحسین (۱۳۹۰). آیین دادرسی مدنی، شیوه‌های عادی شکایت از آرا (پژوهش و واکاوی)، تهران، اندیشگران جوان.
- زراعت، عباس (۱۳۸۹ الف). آیین دادرسی مدنی، ج ۳، تهران، دانش پذیر.
- _____ (۱۳۸۹ ب). محشای آیین دادرسی مدنی، ج ۲، تهران، ققنوس.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۴). آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، ج ۷، تهران، میزان، ج ۲.
- کریم‌زاده، احمد (۱۳۷۸). نظارت انتظامی در نظم قضایی، تهران، روزنامه رسمی کشور، ج ۲.
- کریمی، عباس (۱۳۸۹). آیین دادرسی مدنی، ج ۲، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- کریمی، عباس؛ حمیدرضا پرتو (۱۳۹۵). آیین دادرسی مدنی، تهران، دادگستر، انتشارات دکتر عباس کریمی، ج ۲.
- متین، احمد (بی تا). مجموعه رویه قضایی (قسمت حقوقی)، تهران، آیین مهر.
- متین‌دفتری، احمد (۱۳۸۱). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۲، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ج ۲ (ج ۱ و ۲ در یک مجلد).
- مردانی، نادر؛ محمدجواد بهشتی (۱۳۸۹). آیین دادرسی مدنی، ج ۲، تهران، میزان، ج ۲.
- مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه (۱۳۹۶). پیشینه رویه قضایی ایران در ارتباط با آیین دادرسی مدنی، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ج ۲.
- مسیحی، مهرزاد (۱۳۸۷). قانون آیین دادرسی مدنی در آیین آرای قضایی و نظرات مشورتی، تهران، خرسندی.

معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۸۷). *رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی حقوقی*، تهران، جنگل، ج ۵.

مهاجری، علی (۱۳۹۰). *قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران، فکرسازان.

_____ (۱۳۸۹). *مبسوط در آیین دادرسی مدنی*، چ ۲، تهران، فکرسازان، ج ۳.

نویخت، یوسف (۱۳۷۲). *اندیشه‌های قضایی*، چ ۴، تهران، کیهان.

نهرینی، فریدون (۱۳۹۸). *آیین دادرسی مدنی*، تهران، گنج دانش، ج ۳.

واحدی، قدرت‌الله (۱۳۸۵). *بایسته‌های آیین دادرسی مدنی*، چ ۶، تهران، میزان، ج ۳.

یوسف زاده، مرتضی (۱۳۹۴). *آیین دادرسی مدنی*، چ ۳، تهران، شرکت سهامی انتشار.

References

- Abhari, H. (2012). *Civil Procedure 2*, Babolsar, Mazandaran University. (in Persain)
- Bari, M. (2017). *Disciplinary Supervision of Judges' Behavior*, Tehran, Ava Kitab. (in Persain)
- Deputy for Education of the Judiciary (2008). *Iranian Judicial Procedure in Relation to General Legal Courts*, Tehran, Jangal Publications, Vol. 5. (in Persain)
- Hosseini, S. M.R. (2004). *The Code of Civil Procedure in Judicial Procedure*, Second Edition, Tehran, Majd Scientific and Cultural Association. (in Persain)
- Hayati, A.A. (2011). *Civil Procedure 2*, Tehran, Mizan Publishing. (in Persain)
- (2011). *Civil Procedure in the Current Legal Order*, Second Edition, Tehran, Mizan Publishing. (in Persain)
- Iftikhar-Jahromi, G. & Elsan, M. (2017). *Civil Procedure*, Tehran, Mizan Publishing, Vol. 2. (in Persain)
- Judiciary Press and Publishing Center (2017). *Background of Iranian Judicial Procedure in Relation to Civil Procedure*, Tehran, Judiciary Press and Publishing Center, Vol. 2. (in Persain)
- Karimi, A. & Parto, H.R. (2016). *Civil Procedure*, Tehran, Dadgostar Publications, Abbas Karimi Publications, Vol. 2. (in Persain)
- Karimi, A. (2010). *Civil Procedure*, Second Edition, Tehran, Majd Scientific and Cultural Association. (in Persain)
- Karimzadeh, A. (1999). *Disciplinary Supervision in the Judicial Order*, Tehran, The official newspaper of the country, Vol. 2. (in Persain)
- Mardani, N. & Beheshti, M.J. (2010). *Civil Procedure*, Second Edition, Tehran, Mizan Publishing, Vol. 2. (in Persain)
- Masihi, M. (2008). *The Code of Civil Procedure in the Mirror of Judicial Opinions and Consultative Opinions*, Tehran, Khorsandi. (in Persain)
- Matin, A. *Collection of Judicial Procedure*, Legal section, Tehran, Ain Mehr. (in Persain)
- Matin- Daftari, A. (2002). *Civil and Commercial Procedure*, Second Edition, Tehran, Majd Scientific and Cultural Assembly, Vol. 2 (Vols. 1 & 2 in one Volume). (in Persain)

- Mohajeri, A. (2010). *Extensive in Civil Procedure*, Second Edition, Tehran, Fekrsazan, Vol. 3. (in Persain)
- (2011). *The Code of Civil Procedure in the Current Legal Order*, Tehran, Fekrsazan. (in Persain)
- Nahrini, F. (2019). *Civil Procedure*, Tehran, Ganj-e-Danesh Publications, Vol. 3. (in Persain)
- Nobakht, Y. (2014). *Judicial Thoughts*, Fourth Edition, Tehran, Kayhan Publications. (in Persain)
- Rezainejad, A.H. (2011). *Civil Procedure, Normal Methods of Complaints (Research and Appeal)*, Tehran, Young Thinkers. (in Persain)
- Shams, A. (2005). *Civil Procedure (Advanced Course)*, Seventh Edition, Tehran, Mizan, Vol. 2. (in Persain)
- Vahedi, Gh. (2006). *Essentials of Civil Procedure*, Sixth Edition, Tehran, Mizan Publishing. (in Persain)
- Yousefzadeh, M. (2015). *Civil Procedure*, Third Edition, Tehran, Enteshar Co. (in Persain)
- Zeraat, A. (2010). *Civil Procedure*, Third Edition, Tehran, Daneshpaziir. (in persain)
- (2010). *Marginal Civil Procedure*, Second Edition, Tehran, Phophnoos. (in Persain)

